

دکتر دانیل جی تریر، ضرب المثل، جلسه 1، دو راه

دانیل تریر و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل جی. تریر هستم در تدریسش در مورد امثال برای زندگی مسیحی. این جلسه شماره یک، امثال ۱-۹، دو راه است.

سلام، من دن تریر هستم. من استاد نودلر الهیات در کالج ویتون و دانشکده تحصیلات تکمیلی آن هستم. باعث افتخار من است که یک سری سخنرانی در مورد کتاب امثال ارائه دهم. عنوان من برای آنها، همانطور که به زودی روی صفحه نمایش خواهید دید، خواندن امثال برای زندگی مسیحی است.

از گروه انتشارات بیکر به خاطر فرصتی که برای استفاده مجدد از مطالب این جلد که در سال ۲۰۱۱ در مورد امثال و جامعه منتشر کردم، برای مجموعه‌ای به نام تفسیر الهیاتی برازوس بر کتاب مقدس سپاسگزارم. اکنون، بسیاری از محققان وفادار عهد عتیق می‌توانند الهیات کتاب مقدسی از امثال را که از نظر فنی شایسته‌تر و جامع‌تر از من به عنوان یک الهیدان سیستماتیک است، ارائه دهند. بنابراین، من در کاری که انجام داده‌ام، به شدت به کمک تفسیری از تفسیرهای خوب افرادی مانند ترمپر لانگمن و بروس والتکه و بسیاری دیگر از محققان انجیلی عهد عتیق وابسته هستم که صلاحیت فنی آنها در زبان عبری و بسیاری از موضوعات دیگر بسیار بیشتر از من است.

در این سخنرانی‌ها، من قصد ندارم کار پیچیده‌ای را که آنها انجام داده‌اند، تکرار کنم. به عنوان یک الهی‌دان سیستماتیک، من واقعاً فقط می‌توانم کار آنها را با تمرکز خاصی ترکیب و تکمیل کنم. چگونه مؤمنان مسیحی باید امثال را با توجه به کل متون مقدس مسیحی و ارادت ما به خدای سه‌گانه که در عیسی مسیح آشکار شده است، بخوانند؟ آیا باید به سادگی با امثال به عنوان قطعات جمع‌آوری شده از حکمت عملی، که گاهی از فرهنگ‌های مختلف قرض گرفته شده یا با آنها همسو است، رفتار کنیم؟ یا باید به طور خاص‌تری مطالعه خود را از نظر شکل‌گیری اخلاقی، یادگیری خدمت به خدای خالق قوم اسرائیل، درک کنیم؟ یا آیا امثال می‌تواند حتی بیشتر به شکل‌گیری معنوی ما در کلیسای مسیحی، یک جامعه انسانی که از طریق پیروی از بنی اسرائیل وفادار، عیسی مسیح، در حال تجدید حیات است، کمک کند؟ آیا پرداختن به امثال به آن روش مسیحی می‌تواند همچنان به معنای اصلی آن احترام بگذارد؟ من فکر می‌کنم، و ما سعی خواهیم کرد در این سخنرانی‌ها این موضوع را بررسی کنیم.

سخنرانی‌های بعدی، پاسخی چهار بخشی به این نوع سؤالات ارائه می‌دهند. اول، مقدمه طولانی در امثال ۱ تا موضوع دو راه را برجسته می‌کند، نمایشی مداوم از تصمیم، تصویر بزرگ، و تصمیمات، تصاویر ۹، کوچک‌تر، بین دنبال کردن خرد از یک سو و به کار بستن حماقت از سوی دیگر. تمرکز ما در این سخنرانی بر این موضوع خواهد بود.

دوم، امثال کوتاه در امثال ۱۰ تا ۲۹، شخصیت بافضیلت را به تصویر می‌کشند، تصویری که می‌توانیم آن را بر اساس فضایل اصلی و الهیاتی سنت مسیحی خلاصه کنیم. سوم، در مقابل، امثال کوتاه در امثال ۱۰ تا رذایل بزرگی را که افراد خردمند بر آنها غلبه می‌کنند، یعنی خطرات هفت گناه کبیره، به تصویر ۲۹، می‌کشند. چهارم، کلمات پایانی در امثال ۳۰ و ۳۱، تربیت والدینی کتاب را با تربیت خدا مرتبط می‌کند و شکل‌گیری قوم عهد را در حکمت ترویج می‌دهد.

این تمرکز آموزشی، موضوع دیگری را برجسته می‌کند که در آن سخنرانی چهارم به آن خواهیم پرداخت، امثال، گوش دادن و صحبت کردن را به عنوان ابراهای حیاتی شخصیت ما و سهم حیاتی در رشد سالم آن در اولویت قرار می‌دهد. حال، به چارچوب اساسی برای رویکرد به امثال، یعنی دو روشی که در امثال ۱ تا ۹

مطرح شده است، می‌پردازیم. رولند مورفی اظهار داشته است که تاریخ تفسیر امثال شامل چیزی است که او آن را غفلت ملایم می‌نامد، و امثال چیزی بیش از یک مجری برای هدایت اخلاقی نیستند.

گذشته از همه اینها، تعداد کمی از تفاسیر کلاسیک، به استثنای جذاب جلد‌های مختلف فیلیپ ملانکتون از قرن شانزدهم، باقی مانده‌اند و محققان معاصر اغلب وقتی صحبت از اخلاق اسرائیل می‌شود، تورات را در اولویت قرار می‌دهند. حتی تفاسیر مدرن بر امثال نیز تا دهه‌های اخیر نسبتاً کم بودند. با این حال، علیرغم ذره‌ای حقیقت در این ادعاها در مورد نادیده گرفتن آن، امثال از ابتدا بر تفکر مسیحی تأثیر گذاشته است.

نکته قابل توجه این است که دیداکه، به اصطلاح آموزه‌های دوازده رسول، از اوایل قرن دوم و احتمالاً حتی قرن اول، آموزش‌های کلیسایی را ارائه می‌دهد. این کتابچه راهنما به شرح زیر آغاز می‌شود: دو راه وجود دارد یکی زندگی و دیگری مرگ، و بین این دو راه تفاوت زیادی وجود دارد، پایان نقل قول. دستورات عمل بعدی در دیداکه شخصیت‌محور است و با امثال و الگوهای گسترده‌تر عهد عتیق در مورد این دو راه طنین‌انداز می‌شود.

برای مثال، مزمور ۱ راه درستکاران را در مقابل راه بدکاران قرار می‌دهد. ارمیا ۲۱:۸ راه زندگی و راه مرگ را در کنار هم قرار می‌دهد. ساختار برکت‌ها و لعنت‌ها در تثنیه، برای مثال، در فصل ۱۱، آیات ۲۶ تا ۲۸، نیز به همین ترتیب دوتایی است.

عیسی در متی ۷، ۱۳ و ۱۴، مسیر پهن به سوی نابودی را در مقابل مسیر باریک به سوی زندگی قرار می‌دهد، به طوری که پیروانش طبق کتاب اعمال رسولان، حرکت خود را «راه» نامیدند. غلاطیان ۵، ۱۷ تا ۲۵، با پلی به سوی دیداکه، دوگانگی روح در مقابل جسم را ارائه می‌دهد. جسم به بدن اشاره ندارد، گویی ذاتاً شر است، بلکه با وجود ضعیف، زمینی و گناهکار در بدن سر و کار دارد.

و در این دوگانگی روح در مقابل جسم، ما فهرستی از فضایل و رذایل داریم. ما یک انگیزه آخرالزمانی داریم که با آینده‌ی در حال وقوع داوری و رستگاری خداوند، انگیزه‌ی زندگی مسیحی را در حال حاضر شکل می‌دهد. پس از آنکه دیداکه به این مضامین کتاب مقدس می‌پردازد، چند قرن بعد، تسلی فلسفه‌ی بوئتیوس نمونه‌ی دیگری از تشابهات گسترده‌ی مسیحی با این دو راه کتاب مقدس را ارائه می‌دهد. سنت، در حالی که بوئتیوس همچنین برخی از پرسش‌های کلامی و فلسفی مطرح‌شده در آن را مورد تأمل قرار می‌دهد.

ما نباید اجازه دهیم که توسعه نهایی آموزه‌های مفهومی‌تر یا بحث‌های مشکل‌ساز در مورد الهیات طبیعی ما را گمراه کند. ما به الهیاتی در مورد طبیعت مخلوق نیاز داریم. در امثال، ما مجوز کتاب مقدس را برای قوم عهد خدا می‌یابیم تا با طبیعت مخلوق و فرهنگ‌های بت‌پرستی عاقلانه تعامل کنند، بدون اینکه همیشه نیاز باشد صریحاً به فیض رهایی‌بخش اشاره کنیم.

بدون درس گرفتن از امثال، وقتی که در پی بازیابی خوبی خلقت در جهان بینی مسیحی هستیم، ممکن است در ادغام تعامل فرهنگی با انجیل کتاب مقدس شکست بخوریم. یا ممکن است گهگاه و به طور تصادفی امثال را با عمل‌گرایی اخلاقی به عنوان منبعی برای نکات تربیتی یا سایر خودیاری‌های تضمین‌شده الهی تصاحب کنیم. وقتی چارچوب الهیاتی امثال بدین ترتیب تحریف یا نادیده گرفته می‌شود، یا خدا به طور خودکار افرادی را که کارهای درست انجام می‌دهند، برکت می‌دهد، یا خدای دئیسم درمانی اخلاق‌گرا که کریستین اسمیت توصیف کرده است، در فرهنگ ما، حتی فرهنگ انجیلی، بسیار شایع است.

این خدای دئیسم اخلاق‌گرا و درمانگر که افراد خوب را برکت می‌دهد، برای افرادی که به خودشان کمک می‌کنند، کلیشه‌هایی ارائه می‌دهد. وقتی امثال سلیمان را به این شکل می‌خوانیم، عمیقاً اشتباه می‌کنیم و از

حکمتی که خدا برای ما دارد، غافل می‌شویم. اکنون که به خود متن می‌پردازیم، مطمئناً تمرکزی اخلاقی و حکمتی عملی خواهیم یافت.

اما واقعاً دو شیوه زندگی در معرض خطر هستند که به جای ارائه تضمین‌های فردی کوتاه‌مدت، شخصیت اجتماعی بلندمدت را شکل می‌دهند. ساختار امثال ۱-۱۸، حرکت به جلو در مسیر خرد را ترویج می‌دهد. امثال ۱-۹ شامل سخنرانی‌های طولانی از والدین و از خرد تجسم‌یافته است، در حالی که بقیه کتاب، ضرب‌المثل‌هایی از انواع کوتاه‌تر، آشناتر و معمولاً دو خطی را گردآوری کرده است.

به نظر من، ساختار سخنرانی‌ها در امثال ۱ تا ۹ نسبتاً واضح است. در میان پرده‌ها، حکمت به صورت شخصی در باب ۱ آیات ۲۰ تا ۳۳ و باب ۸ آیات ۱ تا ۳۶ بیان شده است. در میان این سخنرانی‌ها که از حکمت به صورت شخصی استفاده می‌کنند، سخنرانی‌های والدین خطاب به فرزند یا فرزندانم با این عبارت در مجموعه‌ای از آیات آمده است: ۱-۲، ۱-۳، ۱۱-۳، ۲۱-۳، دوباره در ۱-۴، ۱۰-۲۰، در باب ۵ آیه ۱ و آیه ۷، باب ۶ آیات ۱، ۳ و ۲۰، باب ۷ آیات ۱ و ۲۴، و سپس دوباره در باب ۸ آیه ۳۲.

همه این اشکال خطاب مستقیم یا تداعی‌گر لزوماً از نظر قدرت یکسان نیستند، گویی نشان‌دهنده تقسیم‌بندی‌های ساختاری کلی هستند، اما الگوی گسترده‌ای را ایجاد می‌کنند که به نظر من به ما امکان می‌دهد امثال ۲ تا ۹ را به صورت موضوعی با استفاده از تقسیم‌بندی‌های استاندارد فصل‌ها بخوانیم. امثال ۶ و سخنان والدین در ستایش خرد هستند و تمرکز آنها از پذیرش پیشنهاد او در فصل ۲ به ۳، ۴، ۲ پایبندی به او در فصل ۳، حفظ تعهد به این مسیر والدینی در فصل ۴ و اجتناب از گرفتاری‌های مختلف در فصل ۶ تغییر می‌کند. در این بین، امثال ۵ و ۷ هشدارهای والدین را در مورد حماقت در هم می‌آمیزند. خطر آشکاری که فرد باید از آن در برابر قلب خود محافظت کند، همانطور که در پایان فصل ۴ بر آن تمرکز شده است، زنا در فصل ۵ است. جوانان، چه متأهل باشند چه نباشند، با خطرات معنوی جدی ناشی از گوش دادن به صداهای اغواکننده در فصل ۷، به جای بانوی حکمت که در امثال ۸ صحبت می‌کند، مواجه می‌شوند. امثال ۹ خلاصه‌ای از دعوت‌های متضاد از بانوی حکمت در آیات ۱-۶ و بانوی حماقت در آیات ۷-۱۸-۱۳ را ارائه می‌دهد و بدین ترتیب اصول مربوط به قاطعیت را که برای دنبال کردن حکمت در آیات ۷-۱۸-۱۳ ضروری است، بیان می‌کند ۱۲.

البته این حرکت دراماتیکی که من در جستجوی خرد در فصل‌های ۱ تا ۹ پیشنهاد می‌کنم، در سطحی بسیار وسیع و فراگیر رخ می‌دهد که در آن بزرگراه‌ها و راه‌های فرعی زیادی وجود دارد. با این حال، پیچ و خم‌های آن زیرداستان‌های متعدد در فصل‌ها، معمولاً گونه‌هایی از مضمون اصلی دو راه هستند که یکی به زندگی و دیگری به مرگ منتهی می‌شود. به مقدمه.

امثال ۱-۱ مطالب بعدی را به سلیمان پادشاه مرتبط می‌کند. او مطمئناً نویسنده‌ی هر ضرب‌المثل نیست، با این وجود محور خلق و جمع‌آوری آنهاست. سلیمان به عنوان پسر داوود و پادشاه اسرائیل، این ضرب‌المثل‌ها را به تاریخ نجات اسرائیل مرتبط می‌کند، هرچند به طور غیرمستقیم.

این ارتباط در چند آیه آشکارتر می‌شود، جایی که ترس از یهوه، ترس از خداوند، نه فقط هر خدا یا کامل‌ترین موجود، بلکه ترس از خدای عهد اسرائیل، به عنوان دروازه باریکی برای ورود به جستجوی حکمت قرار دارد. فصل ۱ آیه ۷. همانطور که هیپولیتوس از کلیسای اولیه اشاره می‌کند، نام سلیمان او را با صلح مرتبط می‌کند. نه فقط به معنای منفی اجتناب از جنگ، بلکه به معنای جامع شکوفایی، لذت بردن از هماهنگی با خدا، قوم خدا و بقیه خلقت.

حکمت این شالوم از طریق مقامات اسرائیل وساطت می‌شود، که در نهایت عیسی مسیح نسل خود را از آنها خواهد گرفت. هدف امثال در فصل ۱ آیات ۲-۶ آشکار می‌شود، که کلمات تکراری برای حکمت را روی هم

انباشته می‌کند و در این فرآیند چندین درس الهیاتی را منتقل می‌کند. اول، حکمت صرفاً شخصی نیست، بلکه اجتماعی نیز هست.

، بینش حاصل از آموزه‌های ضرب‌المثلی، امکان رفتار خردمندانه را فراهم می‌کند و عدالت را ترویج می‌دهد. آیه ۳. ضرب‌المثل‌ها نه تنها یادگیری یا کسب آموزش، بلکه آموزش دیگران را نیز ممکن می‌سازند، آیه ۴ امثال ۱-۴، حکمت را بیشتر به درون غوغای تفسیر زندگی روزمره سوق می‌دهد، زیرا معانی واژگان زیرکانه آن در سراسر عهد عتیق به طور یکسان مثبت نیست. آنها مار را در پیدایش ۳ به یاد می‌آورند. عیسی در متی ۱۶ به ما می‌گوید که ما باید مانند مارها خردمند شویم، نه فقط مانند کبوتران بی‌گناه. بنابراین، ۱۰، ضرب‌المثل‌ها گاهی اوقات ممکن است روش جهان را توصیف کنند، بدون اینکه همیشه نحوه کار جهان را تأیید کنند یا پاسخ خاصی را تجویز کنند.

این کارکرد تفسیری حکمت، که به ما در درک آنچه اتفاق می‌افتد کمک می‌کند، در آیات ۵ و ۶ بیشتر آشکار می‌شود. حکمت بر پایه خود بنا می‌شود. یادگیری و آموزش حکمت، پایه و اساس رشد توانایی شنیدن و تشخیص معنای آن است. ثروت‌های حکمت پایان‌ناپذیرند.

خردمندان باید مهارت خود را برای درک این کلمات افزایش دهند، کلماتی که به اندازه کافی عمیق هستند تا به زمینه‌های همواره در حال تغییر زندگی در جامعه بشری بپردازند. دوم، حکمت کتاب مقدس دموکراتیک است و هر کسی را در هر کجا که باشد، خطاب قرار می‌دهد. دعوت جهانی حکمت در ابتدا از فقدان یک مخاطب صریح در فصل ۱، آیه ۱ آشکار می‌شود. سپس، حکمت انباشته می‌شود.

، هیچ‌کس هرگز آنقدر عاقل نمی‌شود که دیگر نیازی به بیشتر نداشته باشد. با این حال، در عین حال می‌توانیم به افراد ساده و جوان، حکمت بیاموزیم. بنابراین، ضرب‌المثل‌ها خود را درگیر چیزی نمی‌کنند که فیلسوفان آن را پارادوکس فضیلت می‌نامند، این ایده که فقط افراد بافضیلت می‌توانند در فضیلت رشد کنند، اما چگونه کسی که فاقد فضیلت است می‌تواند شروع کند؟ حکمت برای قدم بعدی، حتی برای اولین قدم در مسیر زندگی، همیشه از جانب خدا در دسترس است، مگر اینکه شخصی آنقدر در جاده از سادگی به سمت حماقت مغرورانه قدم برداشته باشد که کاملاً از بازگشت به عقب امتناع ورزد.

، سوم، امثال ۱:۷ تصریح می‌کند که حکمت، ریشه الهیاتی دارد. حکمت که با ترس از خداوند آغاز می‌شود هدیه‌ای از جانب خداست. در اینجا، نام خدا یهوه است که خالق به وسیله آن خود را در عهد با اسرائیل آشکار می‌کند.

بدیهی بودن وحی یهوه بدیهی فرض شده است، و فصل ۱، آیه ۷، وضعیت «یا این یا آن» را به تصویر می‌کشد. مردم یا به طور مناسب با ترس نسبت به این خدا واکنش نشان می‌دهند، یا به طور نامناسب با حماقت. احمق‌ها مغرور هستند، ریشه، اگر نه ریشه، گناهان کبیره، همانطور که بیشتر در مورد آنها صحبت خواهیم کرد.

احمق‌ها مغرورند، از نظم و انضباط بیزارند و از خدا انتظار هیچ پیامدی ندارند. یکی دیگر از نشانه‌های اولیه «نیاز به لطف الهی در اینجا، هاله‌ای از رمز و راز است که در خود ایده‌ی ضرب‌المثل، یعنی «مَثَل وجود دارد که می‌تواند به یک تمثیل نیز اشاره داشته باشد. واقعیت دوگانه‌ی آموزه‌های تمثیلی عیسی به موازات امثال پیش می‌رود.

از یک سو، ملموس و خاکی بودن این ضرب‌المثل‌ها، حتی برای ساده‌ترین مخاطبان نیز درک آن را ممکن می‌سازد و آموزه‌ها را در زندگی عادی جای می‌دهد. اگر به برخی از ضرب‌المثل‌های معاصر، مانند «یک پنی پس‌انداز شده، یک پنی به دست آورده است»، «یک کوک به موقع، نه پنی پس‌انداز می‌کند» یا اخیراً «فقط

انجامش بده «و امثال آن فکر کنید، شاید متوجه شوید که این ضرب‌المثل‌ها زمانی بیشترین موفقیت را دارند که کوتاه، شاعرانه و ملموس باشند تا در عین حال که به جای تضمین، کلی‌گویی می‌کنند، به یاد ماندنی نیز باشند. آن‌ها به تشخیص موقعیت‌هایی که در آن‌ها کاربرد دارند کمک می‌کنند، اما اگر قرار باشد عاقلانه به کار گرفته شوند، نمی‌توانند به راحتی به کار گرفته شوند.

بنابراین، از سوی دیگر، همانطور که عیسی در مورد مثل‌ها بیان کرد، به کسانی که دارند، بیشتر داده خواهد شد و فراوانی خواهند داشت، اما از کسانی که چیزی ندارند، حتی آنچه دارند نیز گرفته خواهد شد، متی ۱۳ زیرا آنها می‌بینند اما نمی‌بینند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. در متی ۱۳، عیسی به نقل از اشعیا ۶، ۹ و ۱۰. ۱۲. ادامه می‌دهد.

ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌ها به طرز فریبنده‌ای ساده به نظر می‌رسند، اما لایه‌های معنایی دارند که برای کسانی که به اندازه کافی خردمند هستند تا از خدا بترسند، محفوظ است. و به عنوان یک نکته فرعی، ممکن است برای ما هوشیارکننده باشد که بدانیم بزرگترین منبع ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ معاصر ما خیابان مدیسون است. نکته‌ای برای تفکر در مورد شکل‌گیری شخصیت ما.

حال، ترس از خداوند در اینجا به معنای وحشتی که فاصله بیشتری ایجاد می‌کند، نیست. در عوض، این مترادف ایمان در عهد عتیق، به طور کلی، بر این شناخت اولیه تأکید دارد که خدا خالق است که باید در قبال او پاسخگو باشیم. ببید، متکلم باستانی، ترس بنده‌وار را از ترس مقدس متمایز می‌کند.

پس از عذاب اولیه به خاطر گناهان، عشق کامل خدا ترس بنده‌وار از مجازات را از بین می‌برد، اول یوحنا تا اینکه نیکوکاری بتواند ترس مقدس ناامید کردن پدر عزیزمان را در ما القا کند. بنابراین، یعقوب ۴: ۱۸ برای ما توضیح می‌دهد که چگونه این ترس از خدا ما را قادر می‌سازد تا حکمت کسب کنیم. اگر ۸-۵: ۱ کسی از شما فاقد حکمت است، از خدا که سخاوتمندانه و بی‌دریغ به همه می‌دهد، درخواست کند و به او داده خواهد شد.

اما با ایمان پیرسید، هرگز شک نکنید، زیرا کسی که شک می‌کند مانند موج دریا است که توسط باد رانده و متلاطم می‌شود. زیرا شک‌کننده، چون از هر نظر دودل و ناپایدار است، نباید انتظار دریافت چیزی از خداوند را داشته باشد. دوگانگی اساسی دو راه نه تنها بین خردمندان و نادانان تمایز قائل می‌شود، بلکه در قلب خردمندان نیز نفوذ می‌کند، کسانی که نباید دودل شوند و از خدا حکمت بخواهند، بدون اینکه قصد پیروی از آن را داشته باشند.

هر چقدر هم که عجیب به نظر برسد؛ این موهبتی است که مردم گاهی بدون گشودن دریافت می‌کنند. دوگانگی موجود در دو راه این بُعد الهیاتی حکمت، دوگانه‌گرایی غیرکتاب مقدسی نیست. بلکه، این دو راه دقیقاً از این واقعیت ناشی می‌شوند که فقط یک خدای حقیقی وجود دارد.

تمام زندگی، برای همه، تابع ربوبیت یهوه، خالق، است. برای جسم و روح، فعلاً، و نه هنوز، برای جامعه مؤمنان و جهان، همه چیز تابع ربوبیت خالق است. دوگانه‌گرایی غیرکتاب مقدسی این واقعیت‌ها را به دسته‌های کاملاً جداگانه تقسیم می‌کند که در آن یکی یا دیگری اولویت پیدا می‌کند.

اما رد این نوع دوگانه‌انگاری، تمایزات مشروع را از بین نمی‌برد. امثال سلیمان این تمایزات را ارائه می‌دهند تا ما را در جستجوی یکپارچه حکمت خدا هدایت کنند. روزی داوری خدا بین کسانی که با میل و رغبت به خداوندی خدا اعتراف می‌کنند و کسانی که با اکراه این کار را می‌کنند، تمایز قائل خواهد شد.

اگرچه خدا آنقدر جهان را دوست داشت که پسر یگانه خود، یوحنا ۳:۱۶، را داد، اما او این کار را کرد تا جهان از طریق او نجات یابد، آیه ۱۷، نه اینکه به حال خود رها شود و در تاریکی پنهان شود، آیات ۱۹-۲۱ یا یک متن ضد دوگانه‌گرایی دیگر، اول تیموتائوس ۴، هر آنچه خدا آفریده نیکوست، آغاز آیه ۴. باید با شکرگزاری پذیرفته شود، توسط کلام خدا و با دعا تقدیس شود، آیات ۴ و ۵. اگرچه این درست است، اما جهت قلب انسان دیگر نیکو نیست، بلکه این هدایا را به بت تبدیل می‌کند. از خلق کالاهایی که توسط کلام خدا و دعا تقدیس شده‌اند، امتناع می‌کند.

به لطف جسم و شیطان، جدا از نور عیسی مسیح، فراموش می‌کنیم که دنیا و خواسته‌هایش در حال گذر هستند، اما کسانی که اراده خدا را انجام می‌دهند، تا ابد زنده می‌مانند، اول یوحنا ۲:۱۷. بنابراین، دو شیوه‌ای که در امثال وجود دارد، شکل متضاد مکرر امثال و غیره، نوع نادرست دوگانه‌گرایی را تقویت نمی‌کنند، بلکه دقیقاً با تسلیم تمام زندگی به پروردگاری بخشنده‌ی خدایی که باید از او بترسیم، با آن مقابله می‌کنند. چهارم، بنابراین، نتیجه فرعی ابعاد اجتماعی، دموکراتیک و الهیاتی حکمت از قبل آشکار شده است. حکمت مترقی است.

معلم به طور فعال از ارائه نظم و انضباط اولیه به تحریک تشخیص پیچیده‌تر حرکت می‌کند، زیرا جوانان بر سادگی خود غلبه می‌کنند و با قدم گذاشتن در مسیر، خردشان رشد می‌کند. هدف تکرار برده‌وار فرمول‌های سنتی نیست، بلکه آزادی یک فرد بالغ است که به طور فزاینده‌ای یاد می‌گیرد حقیقت را تشخیص دهد و بر اساس آن زندگی کند، بدون اینکه دائماً در مسیر باشد. با این حال، رشد لازم برای تحقق آن هدف بزرگسالی، نیازمند آموزش اولیه و راهنمایی مداوم است.

حتی یک فرد خردمند بالغ نیز به مشاوران زیادی نیاز دارد و باید با گوش دادن به یادگیری ادامه دهد. این عنصر مترقی حکمت در طول فصل‌های بعدی به طور نمایشی شرح داده خواهد شد. بنابراین، وقتی به آیات ۱۹ تا ۸ در فصل اول می‌رسیم، به موضوع نشنیدن شر می‌رسیم ۸.

این آیات در کنار هم قرار گرفته‌اند و به آیات قبلی با مضمون آموزش و دیگر آیات مرتبط هستند. متن، دو گوینده را نشان می‌دهد که دو مسیر متفاوت را به سوی دو هدف متفاوت ارائه می‌دهند. گویندگان، والدین (آیات ۸ و ۹ (و گناهکاران) آیات ۱۰ تا ۱۹ (هستند).

گناهکاران به خاطر طمع، فریبنده و خشن هستند. با این حال، پایان آنها مرگ است که به وضوح در قالب خودنابودی در آیات ۱۸ و ۱۹ و همچنین با یک جمله‌ی دوگانه شامل کلمه‌ی شر در آیه‌ی ۱۶ به تصویر کشیده شده است. مفهوم ضمنی این است که پایان آموزش والدین، زندگی است.

اگرچه وسوسه‌انگیز است که اشارات به خون در آیات ۱۱ و ۱۵ را افراطی بدانیم، به طوری که دزدان را افرادی منزوی از جامعه بدانیم، اما اشاره به خانه‌ها در آیه ۱۳ نشان دهنده نوعی جایگاه اجتماعی است. و آیه ۱۹ میدان دید را گسترش می‌دهد. چنین است سرانجام همه کسانی که حریص سود هستند.

دزدان شکلی افراطی از میل فاسدی را که در همه نفوذ می‌کند، به نمایش می‌گذارند و گناهکاران اشکال جذابی از جامعه جایگزین، آیه ۱۴، یعنی دار و دسته را ارائه می‌دهند. با توجه به روابط انسانی ما، پادزهر دار و دسته، احترام به والدین خودمان است. نه فقط اطاعت اکراه‌آمیز از دستورات مستقیم تا رسیدن به سن خاصی از استقلال، بلکه تلاش برای ارج نهادن به میراث معنوی که از آنها دریافت می‌کنیم.

اگرچه شنیدن تضمینی برای انجام دادن نیست، اما آنها عمیقاً به هم مرتبط هستند. بنابراین، به طور منفی معاشرت بد، شخصیت خوب را فاسد می‌کند، اول قرن‌تین ۱۵:۳۳. به طور مثبت، آموزه‌های کتاب مقدس دارای شخصیتی شخصی و شفاهی هستند که حفظ آن حتی در جامعه امروزی که تصویر بر آن حاکم است

و ما اینقدر در مورد آن می‌شنویم، حیاتی است. بنابراین، حکمت والدین، از طریق اقتدار و توجه محبت‌آمیز، به اراده جوان می‌پردازد و به دنبال برانگیختن تفکر بالغانه در مورد عواقب اعمال ممکن است.

شنیدن پیشنهاد حکمت، آیات ۲۰ تا ۳۳. این ویژگی شخصی آموزه‌های کتاب مقدس، بعد جدیدی را آشکار می‌کند که از آیه ۲۰ آغاز می‌شود، زیرا حکمت، به صورت شخصی، در میدان عمومی فریاد می‌زند. او در اینجا شروع به صدور دعوت خود می‌کند و سپس آن را از فصل ۸ و آیه ۱ گسترش می‌دهد. در این بخش‌ها، فکر می‌کنم می‌توان به طور خلاصه نشان داد که حکمت به صورت عمومی در دسترس است، شخصاً فعال است و از قبل مورد تحقیر قرار گرفته است.

تأکید امثال بر این موضوع با تأکید ایوب ۲۸ متفاوت است. در حالی که ایوب ۲۸ تأکید می‌کند که حکمت امری مخلوق نیست، بلکه یافتن آن دشوار است، امثال ترس مشابهی از خداوند را ستایش می‌کند، اما با تأکیدی متفاوت. خداوند حکمت را نه در نگاه اول، بلکه با شنیدن صدای الهی و شنیدن آموزه‌های الهی از طریق والدین در دسترس قرار می‌دهد.

بنابراین، حکمت کاملاً در دسترس عموم است، و این بخشی از چیزی است که تجسم حکمت بر آن تأکید دارد. دوم، حکمت از نظر شخصی فعال است. در امثال ۱، حکمت فریاد می‌زند، قول می‌دهد افکار و کلمات را بیرون بریزد، فراخوان می‌دهد، امتناع را تجربه می‌کند، و بنابراین می‌خندد و مسخره می‌کند، و انتخاب می‌کند که پاسخ ندهد یا خود را تسلیم نکند.

اینکه این تصویر شخصی از حکمت دقیقاً چگونه از یک سو به والدین، از سوی دیگر به آموزه‌های کتاب امثال و شاید به خود خدا، همانطور که مسیحیان در نهایت تشخیص می‌دهند، در عیسی مسیح آشکار شده است، مربوط می‌شود، تجسم حکمت پیچیده است و شاید بتوانیم بعداً بیشتر در مورد آن صحبت کنیم، اما مطمئناً بر فعالیت شخصی حکمت به عنوان بازتابی از واسطه‌ای برای فعالیت شخصی خدا نسبت به خلقتش تأکید شده است. اما سوم اینکه، حکمت از قبل مورد تحقیر قرار گرفته است. امتناع از آن به عنوان یک واقعیت در آیات ۲۴ و ۲۵ و ۲۹ و ۳۰ در نظر گرفته شده است.

ساختار این زبان یادآور طرد شخصی است که حسادت خدا را برمی‌انگیزد، حتی یادآور نفرین‌های عهدی که، در تثنیه برای اسرائیل پیش‌بینی شده است. بنابراین، احمق‌های جوان در اینجا لزوماً خارج از جامعه نیستند بلکه نسل بعدی قوم عهد خدا هستند که همیشه سفر خود را با وسوسه‌ی سرکشی آغاز می‌کنند. امثال در مورد چگونگی دریافت مطالب اخلاقی خود کاملاً واقع‌بینانه است.

در امثال ۲، بخش گفتاری از حکمت تجسم‌یافته به والد تغییر می‌کند، اما پیام اساساً همان است، طلب فهم. در حالی که در فصل ۱، حکمت با ترس از خداوند آغاز شد و بر گوش دادن و دریافت وحی تأکید داشت، فصل ۲ اکنون از طریق مجموعه‌ای از دستورات، خواستار پیگیری فعال است که با پذیرش وحی آغاز می‌شود و به سمت جستجوی تمام‌عیار پیش می‌رود. در امثال، فهم، و در اینجا «تبونا» کلمه‌ای برجسته است که در آیات ۲، ۳، ۵، ۶، ۹ و ۱۱ ظاهر می‌شود، اما به طور کلی، فهم، حکمتی که در امثال به تصویر کشیده شده است، در درجه اول نظری نیست.

معمولاً به چیزی که یونانیان فرونسیس می‌نامیدند، یعنی عقل عملی که با آن در موقعیت‌های ملموس دنیوی به خوبی زندگی می‌کنیم، نزدیک‌تر است. هنوز هم حاوی عنصری تأملی است، برای مثال در تأمل و توجه ضمنی آیات ۱ و ۲، جستجوی ناامیدانه آیه ۴، ذخیره آیه ۷، درونی‌سازی آیه ۱۰ و غیره. یک عنصر تأملی وجود دارد، چیزی است که ما آن را می‌جویم، این فهم، این خرد.

هدف چنین درکی نه تسلط نظری است و نه آن نوع تسلط انسانی که دانش مدرن اغلب به دنبال آن است. تخته، همانطور که یونانیان آن را می‌نامیدند، و می‌توانید طنین کلمه فناوری را در آن بشنوید، تخته ای که به وسیله آن انسان‌ها می‌توانند کیهان را درک کنند تا آن را کنترل کنند، تا با پیش‌بینی و سپس خلق یا شکل دادن به چیزها بر آن تسلط یابند. ما در مورد عقل عملی به آن معنای فنی صحبت نمی‌کنیم.

ما در مورد حکمتی صحبت می‌کنیم که وعده می‌دهد از ما به عنوان انسان و عدالت جوامعمان محافظت کند، نه اینکه ما را تنها بگذارد تا با تسلط یا روش‌های خودمان از خودمان محافظت کنیم. گنج، استعاره ممتاز در آیات ۱، ۴ و ۷ است، برخلاف وعده‌های گروه از فصل ۱. ابتدا پادشاهی و عدالت او را بجوید و همه این چیزها به شما نیز داده خواهد شد، متی ۶:۳۳. این گفته حکیمانه از عیسی، نکته را بیان می‌کند. ما فقط زمانی گنج واقعی را پیدا می‌کنیم که خدا را به جای پول دوست داشته باشیم، و سپس خدا وقتی این کار را انجام می‌دهیم، نعمت‌های مادی را به روش صحیح به ما می‌دهد.

نیمه دوم امثال ۲، در آیات ۱۲ تا ۱۵، رهایی از شر بسیاری از کسانی که با شادی گمراهانه راه مرگ را در پیش می‌گیرند، توسط حکمت وعده داده می‌شود، و به ویژه در آیات ۱۶ تا ۱۹، رهایی از شر زناکاران، که پیش‌بینی کننده موضوع بعدی است. ما با رد پیشنهادات آنها و همچنین با امتناع از نجات خود، خود را نجات می‌دهیم. سخنرانی‌های والدین مانند این موارد در امثال ۱ تا ۹، از یک الگو پیروی می‌کنند، یک دعوت اولیه برای گوش دادن، همراه با انگیزه انجام این کار، محتوای درس، و سپس یک نتیجه‌گیری، که معمولاً عواقب پیروی یا عدم پیروی از شخصیت خوب توصیه شده در درس را شرح می‌دهد.

در امثال باب ۲، درخواست آغازین طولانی است، می‌توان گفت آیات ۱ تا ۱۱، و درس اصلی، پذیرش رهایی از طریق حکمت را از افراد مخرب، نجات از راه شر، آیه ۱۲، و از زناکاران، آیه ۱۶، توصیه می‌کند. ساختار فصل به طور ظریفی بر نکته‌ی دیگری تأکید می‌کند. ۲۲ آیه برابر با تعداد حروف الفبای عبری است و آیات فصل را بر اساس غلبه‌ی دو حرف به دو قسمت تقسیم می‌کنند ۱۱-۱۲.

با توجه به طول موازی زیربخش‌ها، متن بر کامل بودن نظم الهی تأکید دارد. هیچ چیز از توجه یا مشیت الهی برای افرادی که در مسیر زندگی مبتنی بر عهد گام برمی‌دارند، پنهان نمی‌ماند. بنابراین در اینجا سبک محتوا را منتقل می‌کند.

متن مملو از زبان عهد، احکام و عدالت در اوایل، و "حسد" یا وفاداری، مهربانی در آیه ۸، و واژگانی است که اغلب برای ارتداد، به عنوان مثال، ترک کردن در آیه ۱۳، استفاده می‌شود. نکته این است که در اینجا تأکید بر آشکار بودن نظم خدا در روابط عهد وجود دارد، و این تأکید بر نظم حتی در ساختار سخنرانی در فصل، نیز گنجانده شده است. سبک با محتوا مطابقت دارد. بسیاری از عبارات در امثال ۳ و فصل‌های بعدی ۲، واژگان و مضامینی را که تاکنون با آنها مواجه شده‌ایم، به طور قابل توجهی تکرار می‌کنند.

با این حال، تغییرات جزئی در تأکید، نشان‌دهنده‌ی پیشرفت چشمگیری است. در فصل ۳، این پیشرفت شامل پایبندی به حکمت است، اکنون که او را شنیده‌ایم و شروع به دنبال کردن او کرده‌ایم. پس، تعلیم مرا فراموش نکنید، آیه ۱. نگذارید وفاداری و امانت شما را ترک کند، آیه ۳. خوشا به حال کسانی که به طور مداوم حکمت را می‌یابند و کسانی که فهم را به دست می‌آورند، آیه ۱۳.

او برای کسانی که به او چنگ می‌زنند، درخت حیات است. کسانی که به او چنگ می‌زنند، خوشبخت خوانده می‌شوند، آیه ۱۸. فرزندم، نگذار اینها از نظر تو پنهان شوند.

حکمت و تدبیر را حفظ کن، آیه ۲۱. بدون شک، این نصایح می‌تواند شامل حال کسانی شود که هنوز به حکمت دست نیافته‌اند، اما تأکید بر تداوم در یک رابطه رو به افزایش است. آخرین دستور در درخواست

، آغازین آیات ۱ تا ۱۲ تلویحاً اذعان می‌کند که الهیات ساده‌انگارانه‌ی قصاص، آنطور که ما آن را می‌نامیم اشتباه است.

افراد خوب همیشه از شرایط خوب لذت نمی‌برند، وگرنه نصیحت اینجا ضروری نمی‌بود. امثال ۱۶: ۲۴ بعداً نکات ظریف‌تری در مورد رنج کشیدن درستکاران ارائه می‌دهد. درستکاران هفت بار می‌افتند و دوباره برمی‌خیزند، اما شیرین در مواقع مصیبت می‌لغزند.

وقتی با این لحظات ناهماهنگی مواجه می‌شویم، وسوسه‌ای وجود خواهد داشت که باور کنیم خرد ارزش پایبندی به آن را ندارد. اما اگر از الهیات ساده‌انگارانه‌ی مجازات که در آن خوبی همیشه بلافاصله خوبی را به بار می‌آورد، عبور کنیم، می‌توانیم درک کنیم که تعمیم‌ها در مورد ارزش خرد، بدون تکیه بر انگیزه‌ی خرد بر نوعی تضمین ساده‌انگارانه که بدیهی است با تجربه‌ی زندگی سازگار نیست، صادق هستند. پس از درخواست. آغازین آن در آیات ۱۳ تا ۲۰ امثال ۳، میان‌پرده‌ای با ستایش خرد آمده است.

ما باید مانند یک شریک زندگی در پی حکمت باشیم، اما با انجام این کار، گویی در آیه ۱۸، درخت زندگی را در آغوش می‌گیریم. در اینجا واژگانی از نوع واژگان زناشویی وجود دارد. در آیات ۱۹ و ۲۰، ادعای اولیه‌ای داریم که مقدم بر فصل ۸ است، مبنی بر اینکه حکمت وسیله‌ای است که خداوند کیهان را به وسیله آن خلق کرد تا پایدار و ایمن باشد.

کاربردهای نمادین درخت زندگی در اینجا و جاهای دیگر کتاب مقدس، ابهام بالقوه‌ای را در آنچه مردم حکمت می‌نامند، ایجاد می‌کند. اگر انسان‌ها طرح خدادادی برای حیات موجودات را بپذیرند، برکت می‌یابند اما اگر به جای پذیرش درخت زندگی خدا، به دنبال زندگی مستقل از خدا از طریق دانش خود از خیر و شر باشند، سقوط مرگباری را انتخاب می‌کنند.

تنها داوری مهربانانه‌ی خداوند است که مانع از آن می‌شود که ما تا ابد محکوم به فناء خود در آن شکل از زندگی بت‌پرستانه باشیم. بنابراین، خردی که به تنهایی دنبال می‌شود، می‌تواند وسیله‌ای برای اعلام استقلال انسانی باشد که در وهله‌ی اول برای ما بسیار کشنده بود. با این حال، خرد به عنوان هدیه‌ی خالق، هنگامی که به آمدن خداوند به سوی ما و فراخواندن ما به سوی او پاسخ می‌دهیم، پذیرفته می‌شود و ما را با طرح خداوند برای شکوفایی مان همسو می‌کند.

از سرگیری خطاب مستقیم در فصل ۳، آیه ۲۱ با فرزندم، بخش فرعی بعدی را معرفی می‌کند و در اینجا به قلب درس می‌رسیم. ما باید به حکمت به عنوان منبع امنیت خود چنگ بزنیم و با این کار باید به همسایگان خود اهمیت دهیم. به عبارت دیگر، چنین حکمتی بر نحوه استفاده ما از پول و دهانمان با توجه به آنچه قلب‌هایمان امنیت خود را در آن می‌بینند، تمرکز دارد.

بنابراین، شباهت‌های این کتاب با کتاب یعقوب کاملاً مشهود است. گذشته از موارد دیگری که در تفسیر خود به آنها اشاره کرده‌ام و می‌توانید آنها را در آنجا بیابید، فقط در اینجا به آنها اشاره می‌کنم، حتی در کتاب یعقوب نقل قولی از ترجمه یونانی امثال ۳: ۳۴ داریم: «خداوند با متکبران مخالفت می‌کند اما به فروتنان فیض می‌بخشد.» یعقوب ۴: ۶. آگوستین به درستی می‌گوید که به ندرت صفحه‌ای در کتب مقدس وجود دارد که در آن این حقیقت در مورد فروتنی و فیض خدا نیامده باشد.

این خلاصه‌ای مناسب در پایان این فصل، امثال ۳، ارائه می‌دهد که چرا امثال حکمت را در ترس از خداوند می‌داند، در حالی که یافتن راه زندگی حقیقی را در جستجوی حکمت می‌داند. خدایی که در امثال ۳ و در سراسر کتاب به تصویر کشیده شده، بخشنده است، نه اینکه با استبداد بر انسان‌ها حکومت کند، بلکه می‌خواهد آنها شکوفا شوند. امثال ۳.۳ از زبان عشق و وفاداری پایدار استفاده می‌کند که از طریق مکاشفه

الهی که موسی هنگام پنهان شدن در شکاف صخره در خروج ۳۴ دریافت کرد، برای شخصیت خدا قطعی شده است.

از آنجا که خداوند عادل و بخشنده است و می‌خواهد همه شکوفا شوند، همه مردم گاهی اوقات تنبیه می‌شوند و برخی از مردم باید داوری قطعی را تحمل کنند. درک کتاب مقدس از مراقبت پدرانه خداوند از ما به جای اینکه عدالت و لطف را در مقابل یکدیگر قرار دهد، در واقع ما را از بن‌بست‌های فرهنگی که در آنها عدالت و رحمت از هم جدا می‌شوند، رهایی می‌بخشد. ما باید آنها را در کنار هم نگه داریم زیرا خدای امثال این کار را می‌کند.

خداوند معیارهایی دارد، خداوند نظم را در خلقت قرار داده است تا به ما در زندگی خوب کمک کند. و امثال ما را ترغیب می‌کند که نه تنها در ابتدا پیشنهاد حکمت را بشنویم و سپس آن را بپذیریم، بلکه به این ۳ حکمت پایبند باشیم زیرا معتقدیم که خداوند می‌خواهد ما از سلامت و سعادت بهره‌مند شویم. سخنرانی بعدی، امثال ۴، به طرز چشمگیری سراسر است.

خطاب مستقیم، سه بخش را از هم متمایز می‌کند، آیات ۱-۹، آیات ۱۰-۱۹، و آیات ۲۰-۲۷. بخش اول بخش بسیار مهمی است. بخش اول، آیات ۱-۹، شامل شهادت پدر به سنت حکمت خانواده و نقل قول از آموزه‌های دوران کودکی‌اش است.

جامعه‌ای که در امثال منعکس شده، مردسالارانه است، اما در آیه ۳، متن کتاب مقدس به مادر نیز احترام می‌گذارد. بخش دوم، آیات ۱۰ تا ۱۹، بر وفاداری پدر فعلی در آموزش تأکید دارد، که اکنون پسر باید به آن پایبند باشد. بخش سوم و پایانی، آیات ۲۰ تا ۲۷، پر از اعضای بدن و حواس، همراه با افعال مربوط به موقعیت و حرکت فیزیکی است.

در قلب آن، قلب قرار دارد، آیه ۲۳، که عمل از آن سرچشمه می‌گیرد. ما قلب را، به ویژه از طریق چشم‌ها و دهان و گوش‌ها، یعنی با آنچه می‌بینیم، می‌گوییم و می‌شنویم، محافظت می‌کنیم. یک بُعد حیاتی از آموزش والدین و محافظت از قلب، مربوط به وفاداری جنسی است، موضوع صریح امثال ۵، که به طور ضمنی به روابط پیمانی به طور کلی‌تر اشاره دارد.

این فصل با دعوت به گوش دادن به چنین آموزه‌ای آغاز می‌شود که در آیات ۱ و ۲ با حکمت برابر دانسته شده است. در آیات ۳ تا ۶، منطقی مبنی بر مرگبار بودن سرکشی آشکار می‌شود. خطاب مستقیم و مؤکد در آیه ۷ به نصیحت حیاتی در مورد اجتناب از زن زناکار در آیه ۸، به منظور جلوگیری از عواقب فاجعه‌بار، در آیات ۹ تا ۱۴، منجر می‌شود. سپس نصیحت دوم، جنبه مثبت لذت جنسی در ازدواج را آشکار می‌کند، آیات ۱۵ تا ۲۰.

و در نهایت، یک نتیجه‌گیری الهیاتی در مورد عواقب خطرناکی که در سه آیه آخر مطرح است، وجود دارد در حالی که موضوع اصلی شامل وفاداری جنسی است، موضوع گفتار نیز برجسته است. گفتار جوان منعکس‌کننده وضعیت اوست و آنچه که به آن گوش می‌دهد بر او تأثیر می‌گذارد.

نمونه‌های کتاب مقدس در جاهای دیگر بر لزوم رد پیشنهادهای لذت‌آنی که می‌شنویم تأکید می‌کنند. موسی، که تا زمان ظهور مسیح، به عنوان پسر وفادار در خانه خدا برجسته بود، عبرانیان ۳، ۱-۶، ترجیح داد که بدرفتاری با قوم خدا را تحمل کند تا اینکه از لذت‌های زودگذر گناه لذت ببرد، عبرانیان ۱۱-۲۵. شاید نکته مهم‌تر این باشد که یوسف در پیدایش ۳۹، با بزرگواری، همسر پوتیفار را به بهای گزافی رد کرد.

اینها انواع مدل‌هایی هستند که آنچه امثال ۵ به آن فرا می‌خواند را مجسم می‌کنند. در مقابل، مانند بقیه امثال، فصل ۵ پر از استعاره‌های بدنی است که نه تنها نسبت به زنا هشدار می‌دهد، بلکه صراحتاً رابطه جنسی زناشویی را به عنوان یک هدیه الهی ستایش می‌کند. با این حال، انگیزه برای یک لایه معنایی اضافی شروع به جمع شدن می‌کند که در آن وفاداری زناشویی، وفاداری معنوی به خدا را به تصویر می‌کشد.

ما در مورد این موضوع بیشتر در مورد فصل ۷ صحبت خواهیم کرد. پیمان ازدواج برای درک کتاب مقدس از تعامل خدا با اسرائیل و کلیسا ضروری است. بنابراین، مناسب است که قیاس‌هایی بین محافظت از وفاداری جنسی و پیگیری وفاداری معنوی در نظر گرفته شود. پنج آیه اول امثال ۶ به پسر مثالی هشدار می‌دهد که به عنوان ضامن بدهی‌های همسایه عمل نکند و در آیات ۳-۵ با یک رشته نصیحت به پایان می‌رسد که وقتی خود را از چنین تعهدی خلاص می‌کنید، عجله کنید.

نمونه خاص تنبلی که در این آیات پدر را نگران می‌کند، در آیات ۶ تا ۱۱ به نصیحت عمومی‌تری علیه تنبلی منجر می‌شود. در امثال، کسی که از خدا می‌ترسد می‌تواند از سرمایه‌گذاری مورچه در درازمدت درس بگیرد. نظم خلقت منبعی از دانش اخلاقی از جانب خالق است.

پسر در اینجا ممکن است هنوز تنبل نباشد، اما هشدار والدین یک اقدام پیشگیرانه ضروری است. نه تنبل هنوز شرور نیست، همانطور که در آیات ۱۲-۱۹ فصل ۶ آمده است، و نه زناکار یا قربانی او، همانطور که در آیات ۲۰-۳۵ آمده است، بلکه او در این مسیر قدم گذاشته است. عدم آمادگی برای امنیت شخصی، به طور گسترده‌تر منجر به عدم تأمین نیازهای دیگران در خانواده یا جامعه می‌شود.

بنابراین، طبیعتاً، دوم تسالونیکیان ۳: ۱۰ در کلیسای اولیه مکرراً مورد استناد قرار می‌گرفت، مبنی بر اینکه هر کسی که مایل به کار کردن نیست، نباید غذا بخورد. متن فرمان پولس روشن می‌کند که دست‌های بیکار زمین بازی شیطان در یک جامعه هستند. در نگاه اول، مشکل ضمانت برای همسایه به سختی در همان دسته مواردی مانند زنا قرار می‌گیرد.

گذشته از همه اینها، کتاب مقدس به طور قطعی با همه اشکال وام دادن مخالف نیست. اقتصادهای مدرن که حول هجوم پیچیده بدهی و بهره ساخته شده‌اند، معضلات بیشتری را ایجاد می‌کنند که من نمی‌توانم در اینجا به آنها پردازم. اما موضوع بزرگتر در مورد اجتناب از گرفتاری‌ها، این موارد مختلف را به هم پیوند می‌دهد.

الگوی ۶ و سپس ۷ در آیات ۱۶ تا ۱۹ این فصل، متمایزترین ویژگی یک شرور را برجسته می‌کند و از الگوی ۱ به علاوه ۱ با آنها مواجه خواهیم شد، پیروی می‌کند X، X، گسترده‌تر فهرست‌هایی از این نوع که در امثال به علاوه ۱، مورد آخر، یعنی ۱ به علاوه ۱ را برجسته می‌کنند. بنابراین، در اینجا، در X، X این فهرست‌های آیات ۱۶ تا ۱۹، امثال در نهایت با فروپاشی وحدت خانواده و در نتیجه پیوندهای عهد و پیمان مخالفت می‌کند. بار دیگر، خانواده‌های انسانی دغدغه اصلی هستند زیرا آنها تمثیل‌هایی هستند که از طریق آنها یاد می‌گیریم با خدا زندگی کنیم. امثال ۶، ۱۶ تا ۱۹ نیز مانند ضد سعادت‌ها خوانده می‌شوند، با چشمان متکبر در ابتدا در مقابل فقر روح، با دستانی که خون بی‌گناهان را می‌ریزند در مقابل فروتنی و رحمت، با قلبی که نقشه‌های شیطانی می‌کشد در مقابل پاکی قلب، با شاهد دروغگویی که به دروغ شهادت می‌دهد در مقابل رنج بردن از افرادی که به ما ناسزا می‌گویند، و البته با کسی که در خانواده اختلاف می‌افکند در مقابل صلح‌جویی.

برجستگی صداهای هم‌آوا در این ابیات، حس هیس‌مانندی را در سراسر فهرست امثال ایجاد می‌کند. اینها ویژگی‌هایی هستند که ما نمی‌خواهیم داشته باشیم. آنها مانند مار ما را می‌ترساند.

تصادفی نیست که در این فهرست گناهان، غرور در رتبه اول قرار دارد، در حالی که فهرست، همانطور که والتکه اشاره می‌کند، از سر تا پا به پایین می‌رود. قلب، ناگزیر، در مرکز قرار دارد. آنچه همه این مطالب را گرد هم می‌آورد، اجتناب از هرگونه گرفتاری یا دامی است که می‌تواند ما را از مسیر جستجوی خرد خارج کند.

خطاب مستقیم والدین دوباره در آیه ۲۰ ظاهر می‌شود. این بار، برخلاف فصل ۶ آیه ۱، با چارچوب‌بندی استاندارد توصیه‌ها برای حفظ اطاعت، که به وعده‌های محافظتی که آموزش والدین فراهم می‌کند منجر می‌شود، خلاصه‌ای از آن محافظت شامل حماقت زن می‌شود. امثال ۷ با هشدار دیگری علیه زن زناکار دنبال می‌شود، که معنای تحت‌اللفظی آن به چندین روش به اهمیت معنوی بیشتری اشاره دارد.

اولاً، بافت پیرامونی نه تنها شامل موقعیت اوج این سخنرانی، بلکه شامل مجاورت آن با امثال ۸ در مورد حکمت بانو نیز می‌شود. شخصیت‌پردازی در آنجا و امثال ۹ در مورد حکمت بانو و حماقت بانو نشان می‌دهد که زن زناکار فصل ۷ شروع به تبدیل شدن به چیزی فراتر از آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، می‌کند. ثانیاً، مقدمه طولانی در امثال ۷ بر وفاداری به آموزه‌های سنتی تأکید می‌کند و به حکمت بانو در فصل ۸ پیوند می‌خورد. از آنجایی که تو خواهر من هستی در فصل ۷ آیه ۴، صمیمیت ازدواج را به جای خواهری ساده منتقل می‌کند.

برای نمونه‌ای از این شباهت، غزل غزل‌ها ۴.۹ را در نظر بگیرید: تو قلب مرا ربوده‌ای، خواهر من، عروس من. سوم، با اشاره به اهمیت معنوی بیشتر، چندین عنصر از سناریوی اغواگری نشان می‌دهد که اتفاقات بیشتری از آنچه به چشم می‌آید، در حال رخ دادن است. برای مثال، چقدر احتمال دارد که والدین خردمند بتوانند شاهد وقوع این سناریو باشند؟ آیات ۶ و ۷. چهارم، دین وارد این سناریو می‌شود.

نکته قابل توجه این است که اصطلاحات فصل ۷ و آیه ۱۴ احتمالاً به یک قربانی رفاقت از رسوم کنعانی اشاره دارد که شامل یک وعده غذایی می‌شود، همانطور که والتکه اشاره می‌کند. پنجم، برخی از عبارات به دو پهلوی بودن، یعنی اتاق‌های مرگ در آیه ۲۷ اشاره دارند. در جای دیگری از امثال به درونی‌ترین قسمت‌های بدن یا وجود اشاره دارد.

در آیه ۲۶، والتکه می‌گوید تصویری که ارائه می‌دهد ارتباط نزدیکی با ایشطار بابلی و اینانای سومری دارد، که هر دو وظیفه دوگانه الهه عشق و جنگ بودن را دارند. در حالی که در آن زمان هشدار علیه تسلیم شدن فیزیکی در برابر زن زناکار وجود دارد، کتاب امثال پیش از این پیامدهای مرگبار مالی، اجتماعی و حتی فیزیکی آن را شرح داده است. از این رو، این سناریو بیشتر در مورد پتانسیل اغواگرانه ادیان خارجی و خرد جایگزین هشدار می‌دهد و ما را برای تشخیص جذابیت‌های نفسانی آنها آماده می‌کند.

امروزه، از قضا، برخی از مسیحیان مترقی‌تر، به شیوه‌ای اغواگرانه، برخلاف قانون خدا، از خرد سخن می‌گویند، به شیوه‌ای که در واقع می‌تواند به حماقت منجر شود. تصادفی نیست که برخی از اشکال لیبرال یا مترقی ایمان مسیحی، که بر ویژگی خاص عیسی مسیح و به ویژه شکل‌گیری رسالت او توسط عهد عتیق به نفع معنویت عمومی‌تری که می‌توان در داخل و خارج از ادیان متعدد یافت، تأکید نمی‌کنند، این اشکال لیبرال‌تر ایمان تمایل دارند از معیارهای سنتی اخلاق جنسی کتاب مقدس فاصله بگیرند. حتی مسیحیان محافظه‌کار نیز اکنون ثابت کرده‌اند که حاضرند در این زمینه با فرهنگ معاصر سازش‌های قابل توجهی داشته باشند.

چنین گرایش‌هایی با پویایی دین-جنسیت که در امثال ۷ یافت می‌شود، سازگار است. کم‌اهمیت جلوه دادن پیمان ازدواج، به معنای واقعی کلمه و استعاری کم‌اهمیت جلوه دادن وفاداری به یهوه و برعکس است معنویت، مانند رابطه جنسی، نیازها و آرزوهای اولیه انسان، چه شخصی و چه جمعی، را برآورده می‌کند. با

درگیر کردن بدن‌هایمان در اعمال خود-تعالی، هم رابطه جنسی و هم معنویت، و سوسه‌های قدرتمندی را برای رفتار با خود و دیگران، حتی تجربیات ما از خدا، به عنوان بت ایجاد می‌کنند.

بنابراین، امثال ۷ اهمیت زیادی در رابطه با رابطه‌ی عهد و پیمان ما با خدا دارد. در مقابل، در امثال ۸ بانوی خرد، مانند بانو حماقت، آشکارا فریاد می‌زند. اما در حالی که او جذاب است، به جای پرخاشگری کوتاه‌مدت بانو حماقت، به دنبال جلب توجه بلندمدت خواستگار است.

جذابیت او بر حقیقت سخنانش استوار است، سخنانی که صرفاً دانش ذهنی را منتقل نمی‌کنند. عمیق‌تر اینکه، این سخنان، همانطور که آیات ۶ تا ۹ تأکید می‌کنند، درست و سراسر هستند، نه همراه‌کننده و فریبنده. از این رو، آنها از بهترین فلزات و جواهرات، آیات ۱۰ و ۱۱، ارزش بیشتری دارند.

ده آیه بعدی، آیات ۱۲ تا ۲۱، ارزش حکمت را حتی بیشتر آشکار می‌کنند، از جمله ارتباط آن با پادشاهی، زیرا حکمت اصلی است که حاکمان به وسیله آن به درستی حکومت می‌کنند. طرح خدا این است که رهبران از طریق حکمت، واسطه حکومت الهی باشند. بنابراین، پایان امثال ۸، در آیات ۳۲ تا ۳۶، شامل نتیجه‌گیری مورد انتظار برای درس است.

بانوی خرد، کسانی را که با دقت و مداوم به سخنانش گوش فرا می‌دهند تا راه او را ادامه دهند، برکت می‌دهد. این برکت شامل زندگی و، عمیق‌تر از وجود فیزیکی، لطف پروردگار است. از طرف دیگر، کسانی که خرد را رد می‌کنند، مرگ را دوست دارند، که به طور ضمنی، صرفاً مادی نیست.

به شباهت این بخش با پایان امثال ۷ توجه کنید. هر دو فصل با تلخی مرگ در نتیجه‌ی بی‌اعتنایی به بانوی حکمت پایان می‌یابند. در اوج امثال ۸، آیات ۲۲ تا ۳۱ با پیوند دادن کامل بانوی حکمت به حکومت خدا بر کیهان، نه تنها در زمان حال، بلکه در گذشته‌های بسیار دور، خلقت آن، و تلویحاً، آینده‌ی آن، ادعای او را تقویت می‌کنند. این متن در چندین مورد در مورد مسیح‌شناسی یا اینکه آیا اصلاً به عیسی مربوط می‌شود یا خیر، به طور مشهوری مورد بحث قرار گرفته است.

با توجه به کمبود وقت لازم برای پرداختن به این سوال در این سخنرانی، در اینجا شما را به تفسیر خود و شاید به سخنرانی بعدی ارجاع می‌دهم تا خوانشی را توسعه دهیم که در نهایت با یادگیری عیسی مسیح از پدران کلیسا مرتبط شود، اما این کار را با دقت انجام می‌دهد و سعی می‌کند از تحقیقات مدرن کتاب مقدس نیز بیاموزد. من فکر می‌کنم اسرار موجود در این متن دلایلی را برای این فکر ارائه می‌دهد که روح القدس بر این تجسم حکمت سایه افکنده است تا چیزی بیش از آنچه نویسنده انسانی در آن زمان می‌دانست، بگوید. در هر صورت، اگرچه این ظهور حکمت، دعوتی اوج‌گیرنده را در فصل ۹ پیش‌بینی می‌کند، و سپس این حکمت در فصل‌های ۱۰ تا ۲۹ جمع‌آوری و تجسم می‌یابد، و در زن فصل ۳۱ شکل اوج‌گیرنده دیگری به خود می‌گیرد، فکر می‌کنم تجسم مداوم حکمت، به چیزی بیش از یک ویژگی الهی یا مجموعه‌ای از کلمات جمع‌شده اشاره دارد.

در واقع، حضور حکمت در عمل خلقت در باب ۸ نشان می‌دهد که چیزی بیش از یک ویژگی الهی غیرشخصی مد نظر است. در اینجا اشاره‌ای کوچک به چگونگی زنده شدن امثال ۸ در پرتو عیسی مسیح داریم. به آیه ۳۱ توجه کنید.

این آیه، انسانیت را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از خشنودی خدا معرفی می‌کند. و سپس شایان ذکر است که یهوه، نام عهد خدا، اولین کلمه در فصل ۸، آیه ۲۲ است. و آدم، انسانیت، آخرین کلمه در آیه ۳۱ از فصل ۸ است. بنابراین، در پایان یازده استیک اول و قبل از یازده استیک دوم، خرد، خالق در این بخش، آیات ۲۲ تا ۳۱، واسطه خلاق، می‌گوید، من در آیه ۲۷ آنجا بودم.

ما در ابتدا بیهوده را داریم، در انتها آدم را داریم، و در وسط، حکمتی داریم که می‌گوید، من آنجا به عنوان واسطه‌ای بین خدا و بشریت بودم. من فکر می‌کنم این مفاهیم ضمنی و الهام‌بخشی دارد. امثال ۹ پس از دعوت دلربای بانوی حکمت در امثال ۸، با پیشنهادهای نهایی از سوی او و بانو حماقت می‌آید.

این پیشنهادهای به اوج چیزی می‌رسند که در فصل‌های قبلی با دقت تنظیم شده بود. اکنون، در فصل ۹ آیات ۱ تا ۶، حکمت جایی را در خانه‌اش پیشنهاد می‌دهد، استعاره‌ای که به موضوع مداوم ثبات خانواده مرتبط است. هفت ستون نشان می‌دهد که خانه کاملاً ساخته شده، دلپذیر و همچنین امن است.

عدد هفت نشان می‌دهد که عناصر این متن در یک چارچوب نمادین عمل می‌کنند. پروژه ساخت حکمت، یک جامعه پیمانی است که به سکونتگاه خدا در جهان تبدیل خواهد شد، به طوری که دیگر مانند آیه ۳ صرفاً از معبد در بالا فریاد نخواهد زد. در واقع، همانطور که ویلیام براون اشاره می‌کند، بانوی حکمت در امثال سلیمان موفق می‌شود تقدس را به خانه، فراتر از معبد، به شهر و حتی به خانه بیاورد. تجسم خدا در عیسی مسیح، در نهایت، تجسم مناسبی از میزان فروتنی الهی حکمت در زندگی روزمره ماست.

بانوی حکمت والا و بزرگوار است، با این حال، او رو در رو با ساده‌لوحان سخن می‌گوید، و رفاقت بر سر سفره، صمیمیتی را نشان می‌دهد که خداوند به طرز چشمگیری همه ما را به آن دعوت می‌کند. در مقابل، مسخره‌کنندگان، که دغدغه آیات ۷ تا ۱۲ هستند، صرفاً به فرد خردمندی که آنها را مخاطب قرار می‌دهد، توهین می‌کنند. نتایج مورد انتظار، عمر طولانی یا رنج، این دو نوع افراد را در دو مسیر متفاوت دنبال می‌کند.

حماقت در آیات ۱۳ تا ۱۸ پیشنهاد متقابل خود را مطرح می‌کند. او نیز خانه‌ای دارد و دعوت حکمت را از مکان‌های بلند تقلید می‌کند، که همانطور که از بقیه عهد عتیق می‌دانیم، اغلب با اغوای بت‌پرستانه قوم خدا مرتبط است. حماقت به دنبال همه می‌رود، حتی کسانی که مسیر خود را درست می‌کنند، آیه ۱۵.

حماقت فریبنده است، مهمانان مرده‌اش را در خانه‌اش پنهان می‌کند و در عین حال لذت‌های نفسانی زندگی در حاشیه را برجسته می‌کند. توسل او به میوه ممنوعه، به اصطلاح، تلاشی برای پوشاندن تنبلی است زیرا غذای مناسبی آماده نکرده است و در واقع فقط در آیه ۱۴ می‌نشیند. در حالی که خرد می‌تواند به خودی خود پاداشی را وعده دهد، در آیه ۱۱، پایان ویرانگر حماقت برای او، در آیه ۱۸، توسط حکیم روایت می‌شود.

امثال ۹-۱ ما را دعوت می‌کند تا از لذت‌های رفاقت با خدا و همسایه، که در اینجا در یک وعده غذایی جشن، در اوج یک سفر تجسم یافته است، لذت ببریم. با ترس از خالق خود، می‌توانیم واقعاً شکوفا شویم و بدانیم که چگونه در هماهنگی با کیهان و جامعه پیمان زندگی کنیم. همانطور که در بحث امثال ۱ پیشنهاد شد، چنین ترس مقدسی دفع نمی‌کند، بلکه جذب می‌کند.

استعاره خانواده در امثال ۹ کاملاً بجا و مناسب است. در نهایت، خداوند ما را به یک جشن خانوادگی دعوت می‌کند. بزرگی میزبان ما را نمی‌ترساند، بلکه در عوض حس عمیقی از امتیاز و امتیاز این دعوت را منتقل می‌کند.

سفره پهن شده است و ما با در آغوش گرفتن خرد الهی، و با ماندن در مسیر والدین در نزدیکی خانه او، به آن ضیافت نهایی خواهیم رسید.

من دکتر دنیل جی. تریر هستم در تدریسش در مورد امثال برای زندگی مسیحی. این جلسه شماره ۱، امثال ۱-۹ دو راه است، ۹.